Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2026.41220.1080

Online ISSN:2676-5772

Received: 26 September 2022 | Accepted: 6 February 2023

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 2, Fall 2025 & Winter 2026*

Identity Investigation and Confrontation in the Political and Social Satirical Poems of Al-Jawahiri and Mirzadeh Eshghi

Seyed Mehdi Mousavina[1], Mohsen Khoddami[2]

Abstract

Satire is one of the artistic modes of expressing criticism, adorned in the garment of poetry. Although at first glance it provides grounds for jesting, its underlying anguish and suffering become more apparent than the initial humor and levity. Both Mirzadeh Eshghi and Al-Jawahiri are products of an era filled with upheaval and numerous political-social tensions in their respective societies. Their sharp criticisms are mostly expressed through mockery and satirical style. Although satire brings a slight smile as its souvenir at first encounter, beneath its layered veils lies a pain that cries out sorrows and grievances with artistic resilience and militant eloquence. This research is written based on the American school of comparative literature, which emphasizes the similarities between two works regardless of their influence on or from one another. At the end of this study, the authors have reached the following conclusions: The target of these two poets' discourse is all those characterized by deficiency and falsehood, from religious elders and scholars to common people, rulers, and colonizers. Al-Jawahiri, more than anything, condemns the people who turn a blind eye and remain silent, while Eshghi forces the bitter drink of mockery most of all upon unjust rulers and oppressors. Al-Jawahiri's satire, having flourished in a more religious and pious atmosphere, is more restrained, whereas Eshghi's satire and criticism are more explicit and audacious.

Key words: Jawahiri, Eshghi, satire, people, criticism

1. Ph.D. student of Persian language and literature, lecturer of Persian language and literature Department, Farhangian University, Shiraz. Iran. e-mail: zanjerepoem@gmail.com
2. Assistant Professor of Arabic Literature Department, Farhangian University of Shiraz. Iran

How to cite this article:
Mousavina, Seyed Mehdi; Khoddami, Mohsen. (2026).Identity Investigation and Confrontation in the Political and Social Satirical Poems of Al-Jawahiri and Mirzadeh Eshghi. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(2), 257-276.
https://doi.org/10.22055/jrp.2026.41220.1080

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2026.41220.1080

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۷۲

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۵۷-۲۷۶
مقالهٔ پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴

هویت‌سنجی و مقابلهٔ طنز- سروده‌های سیاسی و اجتماعی الجواهری و میرزادهٔ عشقی

سید مهدی موسوی‌نیا[۱]، محسن خدامی[۲]

چکیده

طنز از شیوه‌های بیان هنرمندانهٔ نقد، در لباس مزین شعر است؛ به‌گونه‌ای که اگرچه در برخورد اول، اسباب مطایبه فراهم می‌کند، اما در ادامه، ملال‌افزایی و رنج‌نمایی آن، بیش از شوخی و مطایبهٔ نخست به چشم می‌آید. میرزادهٔ عشقی و جواهری هر دو زاییده عصر آشوب و تنش‌های سیاسی- اجتماعی بسیار در جامعهٔ خود هستند. انتقادهای تند این دو بیشتر با حالت تهکم و با اسلوب طنز صورت گرفته است؛ طنزی که اگرچه سوغاتی آن در نخستین دیدار اندکی تبسم است اما در پس پرده‌های تو در توی آن دردی است که رنج‌مویه‌ها و داغ‌ناله‌ها را با صلابتی هنرمندانه و با سلاستی مبارزانه، فریاد می‌زند. این پژوهش با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی که بر مشابهت‌های دو اثر بدون توجه به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن، تأکید دارد، نوشته شده است. نگارندگان در پایان این پژوهش این نتایج را حاصل کرده‌اند: روی سخن این دو شاعر با تمام اهل کاستی و ناراستی، از مشایخ و حکما گرفته تا مردم عوام و حاکمان و استعمارگران است. جواهری بیش از هر چیز، مردم چشم‌وگوش‌بسته و سکوت اختیارکرده را نکوهش می‌کند و عشقی شربت تلخ تهکم را بیش از هر کس به حاکمان جور و زورگویان قهر می‌نوشاند. طنز جواهری با توجه به بالیدن در فضای مذهبی‌تر، پرهیزکارانه‌تر و طنز و انتقاد عشقی صریح‌تر و بی‌پرواتر است. از یافته‌های این پژوهش، نخست این است علت رجحان شعر انتقادی بر شعر عاشقانه می‌تواند واقع‌شدن در یک دوره تاریخی خاص با شرایط خاص سیاسی باشد. دیگر این‌که عشق از دیدگاه هر دو شاعر در سایه شکل‌گیری یک جامعه آزاد و به‌دوراز ظلم شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: جواهری، عشقی، طنز، مردم، انتقاد

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان شیراز .
رایانامه: zanjerepoem@gmail.com

۲. استادیار بخش ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان شیراز.

ارجاع به این مقاله:

موسوی‌نیا، سید مهدی؛ خدامی، محسن. (۱۴۰۴). هویت‌سنجی و مقابلهٔ طنز- سروده‌های سیاسی و اجتماعی الجواهری و میرزادهٔ عشقی. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۲)، ۲۵۷-۲۷۶.
https://doi.org/10.22055/jrp.2026.41220.1080

۱ ـ مقدمه

انتقادهای اجتماعی و سیاسی در عقبهٔ شعر فارسی، به‌ویژه در عصر مغول، خاصه در شعر سعدی و عبید و سیف فرغانی و اوحدی و ... نمایهٔ پررنگی دارد. با نظر به این پیشینه، شعر در سال‌های اخیر ـ به‌ویژه در یک صد سال متأخر ـ در کنار رسالت پیشین خود، یعنی عشق و دلدادگی‌های معمول و مرسوم ـ نگاه اجتماعی متفاوتی یافته و پیشاپیش کاروان تجدد و در مقابل دژخیم ستم به‌عنوان نخستین ستم‌ستیز کفن‌پوش ایستاده است و آزادی و آزادگی را با زبان سلیس شعر و با هنر فصیح عشق فریاد می‌زند. بسا شاعران مبارزی که در مسیر آزادی و رهایی عاشقانه جان سپرده‌اند و برف‌های این مسیر را کوفته‌اند تا راه را برای دیگر روندگان هموار سازند. تاریخ شعر پر است از «لورکاها» و «ناظم حکمت‌ها» و «فرخی یزدی‌ها»ی بسیار که پیش و بیش از شاعر بودن، عاشق بودند و آخرین قافیهٔ شعرشان را با «مرگ» ردیف کردند.

محمدمهدی الجواهری، بزرگ‌ترین شاعر کلاسیک عراقی، در نیمه اوّل قرن چهاردهم دیده به جهان گشود. برای تولّد وی تاریخ‌های متفاوتی ذکر شده است، اما به نظر می‌رسد صحیح‌ترین تاریخ ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۱۷ ه.ق باشد (الفاخوری، ۵۰۷:۱۴۲۴). او شعر را تنها به‌عنوان وسیلهٔ بیان عشق و مستی و زیبایی و زشتی و وفا و جفا و... به خدمت نگرفت، بلکه آن را مؤثرترین وسیله، برای بیداری مردم و مبارزه با جهل و عقب‌افتادگی و مبارزه با زورگویان مسلط بر اجتماع و دفاع از حقوق به تاراج‌رفته درماندگان و مردم عادی یافت و در این وادی پرخطر، گام گذاشت. جواهری در سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ میلادی، نوشته‌ها و اشعار بسیار زیادی که عمدتاً در راه بیداری ملت عراق و مبارزه با جهل و عقب‌افتادگی و استعمار انگلیس و مزدورانش بود، در روزنامه‌ها منتشر کرد و همیشه با عکس‌العمل‌های شدید مواجه می‌شد؛ ازاین‌رو می‌توان او را نماینده شعر سیاسی عصر خود، هم‌زمان با شکل‌گیری اندیشه تشکیل جهان مدرن، در جوامع شرقی دانست (عطیه، ۶:۱۹۹۸). میرزادهٔ عشقی نیز محصول همین عصر، در سرزمین همسایه عراق، ایران، است. او نیز همچون همتای عراقی خود، زبان شعر را در خدمت بیان مقاصد سیاسی و نقدهای اجتماعی به کار گرفت. زبان شعر او نیز همانند الجواهری آمیخته با طنز و با نیشخندهای تند سیاسی همراه است. در این مقاله ضمن توجه به مؤلفه‌های ادبیات تطبیقی، به شرح شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری این دو شاعر پرداخته خواهد شد.

۱ـ۱ـ اهمیت و ضرورت تحقیق

این پژوهش باب بررسی اشعار میرزادهٔ عشقی و الجواهری، شاعر عرب، با تکیه بر سروده‌های سیاسی و اجتماعی با زبان طنز، صورت گرفته است و به دنبال آن است که مشابهت‌های موضوعی و همچنین شباهت‌های سبکی و طنز محوری بیان و کلام را موردبررسی قرار دهد. ازآن‌رو انجام این پژوهش دارای اهمیت و ضرورت است که دقت نظر و بررسی در موضوعیت اشعار دو شاعر روشن می‌سازد که هر دو در انتقاد از عملکرد ضعیف حکام و ناکارآمدی جریان‌های اجتماعی، از زبان نمادین طنز بهره برده‌اند و ایدئولوژی فکری خود را برای ساختن یک آرمانشهر، به زبان طنز مطرح کرده‌اند. دو شاعر در ارائهٔ نقدهای سیاسی و اجتماعی خود دارای همسویی‌های بسیار و تفاوت‌های اندک هستند که در این پژوهش بدان پرداخته شده است.

۱ـ۲ـ پرسش‌های تحقیق

ـ نقدهای سیاسی و اجتماعی با زبان طنز، در شعر الجواهری و میرزادهٔ عشقی بیشتر متوجه چه کسانی است؟

ـ شباهت‌ها و تفاوت‌های الجواهری و میرزادهٔ عشقی در بیان نقدهای خود بیشتر مربوط به موضوعاتی است؟

۱ـ۳ـ پیشینهٔ تحقیق

تاکنون در مورد مقایسهٔ طنز در شعر الجواهری و میرزادهٔ عشقی پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما برخی مقالات دانشگاهی اشعار این دو شاعر را به شکلی مجزا مورد ملاحظه قرار داده‌اند:

مقاله «فلسطین فی شعر الجواهری» (۱۳۹۶)، از طاهره حیدری که در آن با نظر به رویکرد سیاسی شاعر و با تکیه بر اندیشه او در مورد فلسطین، به بازشناسی وجه غالب شعر او پرداخته شده است.

مقاله «الاستعمار و اسالیب المکافحته فی شعر الجواهری و شهریار» (۱۳۹۴)، نام مقاله‌ای است که علی‌رضا شیخی و جعفر عبودی نوشته‌اند و در آن استعمارستیزی‌های این دو شاعر را در خلال اشعارشان کاویده‌اند.

«میرزادهٔ عشقی و مسئله تجدد» (۱۳۹۲)، عنوان مقاله‌ای است که علی محمدی نوشته است و در آن به رویکردهای سیاسی و اجتماعی از منظر عشقی پرداخته است.

«تحلیل مفهوم وطن در شعر میرزاده عشقی» (۱۳۹۳)، مقاله‌ای است که در آن نویسندگان، میلاد شمعی و مینو بی‌طرفان، به بازخوانی مفهوم وطن با رویکرد مدرن آن در شعر عشقی پرداخته است. نویسنده معتقد است که میرزاده عشقی از نخستین شاعرانی است که به مفهوم وطن به‌عنوان یک مؤلفه برای شناخت هویت فردی و ملی در شعر پرداخته است.

«مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان میرزادهٔ عشقی»(۱۳۹۱) نیز عنوان مقالهٔ دیگری است که محمدرضا علم و مینا رئیسی نگاشته‌اند و در آن به نگرش مصلحانهٔ عشقی در برخورد با رویدادهای اجتماعی پرداخته‌اند.

«رسالت طنز در شعر میرزادهٔ عشقی و احمدمطر» (۱۳۹۱)، عنوان مقاله‌ای است که فرهاد رجبی نوشته است و در آن، موضوع طنز در شعر این دو شاعر را با هم مقایسه کرده است.

«التناقض فی شعر محمد مهدی الجواهری» (۱۳۹۱)، مقاله‌ای است که فیروزه حریرچی، مهدی ممتحن و رحیم انصاری‌پور نوشته‌اند. در این مقاله ضمن نظر به جایگاه طنز در شعر الجواهری تلاش شده با نظر به بدیع معنوی، جایگاه آرایه تناقض در شعر این شاعر بررسی شود.

یحیی معروف و محمد اعتمادی مقاله‌ای با عنوان «محمدمهدی الجواهری اغراضه الشعریه» (۱۳۸۸)، در خصوص موضوعیت و اهداف سروده‌های او تدوین کرده‌اند و در خلال آن نوع نگرش او به انسان و جوامع بشری را استخراج کرده‌اند.

«میرزاده عشقی و رمانتیسم انقلابی» (۱۳۸۳و ۱۳۸۴)، عنوان مقاله‌ای است که مسعود جعفری نگاشته و در آن به سبک شخصی شاعر در قبال عشق و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته است. نویسنده در این مقاله نگارش رمانتیک بر پایه باورهای انقلابی را از ویژگی‌های سبک خود شاعر معرفی کرده است.

۲ـ چارچوب نظری و معرفی

۲ـ۱ـ چیستی طنز

یکی از گونه‌های بیان مقصود در لفافه که گاهی شاعران و نویسندگان جهت بیان مقصود خود از آن بهره برده‌اند، طنز است. استفاده از طنز ضمن اینکه غالباً موجب جلب‌توجه مخاطب می‌شود، با نوعی نمادگرایی و ابهام همراه است. این اصطلاح «واژه‌ای است عربی به معنی مسخره کردن، طعنه زدن، عیب کردن، سخن به رموز گفتن و به استهزاء از کسی سخن گفتن و معادل انگلیسی آن (satire) است»(اصلانی،۱۳۸۵: ۴۰)؛ اما این معنی دقیقاً همان است که در فرهنگ‌ها بدون شرح و ذکر حدودوثغور آن برای واژهٔ طنز ذکر شده است. حال‌آنکه صاحب‌نظران امروزی به تعاریف کلاسیک طنز قائل نیستند و طنز در ادب کنونی تعاریف کاراتر و تخصصی‌تری یافته است. می‌توان گفت «در اصطلاح ادبی به نوع خاصی از آثار منظوم و منثور اطلاق می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی یا سیاسی و حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد»(همان، ۱۴۰).

طنز از اقسام هجو است؛ اما فرق آن با هجو این است که آن تندی و تیزی و صراحت هجو، در طنز نیست؛ وانگهی در طنز معمولاً مقاصد اصلاح‌طلبانه و اجتماعی مطرح است. طنز کاستن از مقام یا کیفیت چیزی است؛ به‌نحوی‌که باعث خنده و سرگرمی شود و گاهی در آن تحقیر باشد (شمیسا، ۲۳۴:۱۳۷۹). چنانکه گفته شد آنچه در طنز اهمیت دارد؛ پیوستگی با نقد است. درواقع می‌توان گفت در طنز آنچه بیش از خود خنده اهمیت دارد نگاه مصلحانه‌ای است که در ورای اثر در جریان است. «شعر بی‌آنکه شعار بدهد باید آیینهٔ حیات جامعه و آرمان‌های آن باشد و اگر نبود یا به علت خفقان نتوانست باشد بهتر آن است که به طنز پناه جوید یا به تعبیر طنزآمیز نیما به ریش ما بخندد و با تکان دادن یا تکاندن، ما را به حرکت وادارد تا ما را خواب فرانگیرد و ریشهٔ ما نسوزد» (گرمارودی، ۸:۱۳۸۰).

آنچه یک نوشته جدی را به طنز تبدیل می‌کند، همایش متضادهاست. آمیزش رندانهٔ سیاه‌وسفیدها در لباس مسخرگی است. یا به تعبیر شفیعی کدکنی «عبارت است از تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶: ۳۰۲). جمع اضداد می‌تواند طنزآفرین باشد و درعین‌حال آگاهی‌بخش و تلنگرزننده. این شیوه، کلام را از حالت جدی به طنز تبدیل می‌کند؛ چراکه عادت‌ها را به هم می‌ریزد و در همان لحظهٔ اول مخاطب را به درنگ وامی‌دارد. «طنز بیش از هر چیز، هم انسان را می‌شناساند و هم آنان که مورد طنز قرارگرفته‌اند» (رادفر،۱۰۷:۱۳۸۸).

۲ ـ ۲ـ ادبیات تطبیقی و مقابله‌ای

برخی از صاحب‌نظران بر این باورند که این نوع نقد را نخستین بار «ویلمن» و پس از او «سنت بوو» در فرانسه رواج داد. روش این دو، بر مقایسه و بررسی شباهت‌ها و تأثیرگذاری‌ها استوار بود (زرین‌کوب،۱۲۵:۱۳۶۹). درواقع طبق این تعریف ادبیات تطبیقی مقایسهٔ دو اثر به شکلی ساده نیست؛ بلکه توجه آن بیشتر به این موضوع معطوف است که موضوع‌ها و روش‌های ادبی چگونه در هم نفوذ کرده و از هم منشعب شده‌اند (صفاری،۱:۱۳۵۷). در سال‌های اخیر با توجه به رشد بسیار نمونه‌های این نوع نقد ادبی و ارائهٔ آثار بسیار در این حوزه، تعریف ادبیات تطبیقی تحول بسیار یافته و نظریه‌های مختلف از دل آن بیرون آمده است. نکتهٔ قابل‌ذکر این است که گاهی میان دو شاعر بدون اینکه ارتباط و اقتباسی وجود داشته باشد؛ مشابهت‌هایی در نوع گفتار و اندیشه وجود دارد. «بحث در مورد تشابه‌ها را نخستین محققان ما «ادبیات تطبیقی» می‌نامیدند ولی امروزه که پژوهش‌های ادبی پیشرفت کرده است نباید دچار چنین پنداری شد؛ بلکه باید برای این امر عنوانی خاص قائل شد و آن را «ادبیات مقابله‌ای» نامید که البته می‌توان آن را ذیل و تکمله‌ای بر ادبیات تطبیقی نامید»(بهبودیان و همکاران،۵۳:۱۳۸۷). عدهٔ دیگری از صاحب‌نظران این نوع مقایسه را ادبیات تطبیقی از نوع مکتب آمریکا نام‌گذاری می‌کنند (کفایی،۱۴:۱۳۸۲). بنابر آنچه گفته شد، پژوهش حاضر پیش از آنکه

ذیل تعریف ادبیات تطبیقی، با مصادیق و مؤلفه‌های مرسوم آن قرار گیرد، با ادبیات مقابله‌ای (مکتب آمریکا) مرتبط است.

۳ـ تحلیل و مقابلهٔ شعر دو شاعر

آنچه در نگاه نخست میان دو شاعر مشترک به نظر می‌رسد قرارگرفتن در وضعیتی مشابه، به لحاظ رنگ و بوی فضای اجتماعی و سیاسی کشور است. کشور هر دو شاعر در زمان حیات دو شاعر در خفقان اجتماعی و تنگنای سیاسی قرار گرفته بود تا جایی که مجال ابراز عقیده و جدال بر سر چرایی‌های اجتماعی برای اهل اندیشه و قلم فراهم نبود. لذا طبیعی است که اهل اندیشه برای بیان آرای خود به قلم پناه برند و از سلاح طنز با چاشنی نافذ نقد بهره گیرند. شعر این دو به‌مقتضای فضای اجتماعی و سیاسی کشور، رنگ و بوی انتقاد تندی دارد و با زبان طنز بیان شده است و با لحن گزندهٔ خود مخاطب را به تفکر وا می‌دارد. شاعران منتقد در عرصه‌های مختلف، پیشاپیش مردم در حرکت بوده‌اند و هرجا ضرورت دیده‌اند با بهره از کلام، خیل نهضت را به تئوری مطلوب خود راهنما شده‌اند. در شعر این دو شاعر چندین موضوع مشترک موردنقد قرار گرفته است. رویکرد هر دو در مطرح کردن این موضوعات مشابه است؛ زبان و شیوه گفتارشان نیز به هم نزدیک است؛ اما با توجه به چند مؤلفه، ازجمله پرورش یافتن در خانواده‌هایی به لحاظ مذهبی متفاوت، تفاوت‌های اقلیمی و فرهنگی و ...، بعضاً دوگانگی‌هایی در نوع نگرش‌ها و طبعاً در ارائهٔ راه‌حل مشکلات، در سروده‌هایشان دیده می‌شود. ذیلاً به برخی از این موضوعات اشاره می‌گردد:

۳ـ۱ـ تهکم و استهزای مردم

جواهری در یکی از قصاید انتقادی خود، مردم را مسبب رنج‌ها و گرفتاری جامعه می‌داند. او بر این باور است که سکوت و خواب همین مردم است که موجب شده زورگویان، جسورتر شوند و دشنه‌های خود را عمیق‌تر فروکنند. طبق باور او اگر آحاد مردم دست از خمودگی و سکوت بردارند و به جای دل سپردن به قضا و قدر دست به مقابله و تلاش بزنند شرایط این‌گونه نخواهد ماند. «این قصیده سرشار از تهکم است نسبت به گرسنگان ملت (عراق)، کسانی که سکوت کرده‌اند و همه‌چیز را به قضا و قدر سپرده‌اند ... شاعر با این فقر می‌جنگد و دیگران را هم به شورش و قیام وا می‌دارد»(جبران،۲۰۰۳:۲۱۳).

«نـامِی جیـاعُ الشـعبِ نـامِی حَرَسَـتکَ آلهـهُ الطعـامِ
نـامِی فـاِن لَـم تَشـبَعی مـن یَقظَـه فَمِـن المنـامِ
نـامی علـی زُبـدالوعود یُـدافُ فـی عسـل الکـلامِ

نـــامی تَـــزُرکَ عـــرائس ال احـــلامِ فـــی جُـــنحِ الظّـــلامِ
تتنّـــوری قـــرصَ الرغیـــف کـــدورَه البـــدرَ التمـــام
وتَـــرَی رزائِبَـــکَ الفســـا حَ مُـــبَطّلاتِ بالرخـــامِ/...»
(الجواهری، ۲۰۰۵:۵۲۱).

«بخوابید ای توده‌های گرسنه که خدایانِ غذا از شما محافظت خواهندکرد/ بخوابید تا اگر از بیداری سیر نشدید از خواب سیر شوید/ بخوابید با یاد وعده‌های لذیذ و دلچسب، همچون کره که با سخنان شیرین همچون عسل آمیخته می‌شود/ بخوابید تا در سیاهی و تاریکی شب عروس رؤیا به دیدارتان بیاید تا در خواب قرص نان را ببینید که همچون قرص ماه می‌درخشد/ بخوابید تا رد خواب کومه‌های بزرگ خود را زینت یافته از سنگ مرمر ببینید/...».

او در این قصیدهٔ بلند ضمن انتقاد تهکم‌آمیز از بی‌تفاوتی و سکوت مردم با بهره‌گیری از زبان ویژهٔ طنز، دردمندی‌های خود را نسبت به این بی‌مبالاتی فریاد می‌زند. این از همان طنزهای گزندهٔ اوست. در ادامه، این منش را این‌گونه به سخره می‌گیرد:

انَّ التـــیقظَ ـ لـــو عَلـــم ت ـ طلیعهُ الموتِ الزُّوامِ ...
نـــامی الیـــکِ تحیتـــی وعلـــیم نائمـــه ســـلامی»
(همان، ۵۲۵).

«اگر بدانید که آگاهی موجب مرگ ناگهانی است.../ بخوابید سلام و درود من بر شما خفتگان باد».

عشقی نیز که علم مبارزه را با پرچم‌های شعرش در گوشهٔ دیگری برافراشته است؛ همواره یکی از دلایل به ثمر ننشستن تلاش‌های خود و دیگر هم‌سنگرانش را بی‌توجهی مردم نسبت به مبارزه و تلاش می‌داند. او معتقد است که اربابان قدرت مردم را این‌گونه می‌خواهند؛ اما او به این وضع راضی نیست و در یکی از هزلیاتش ضمن انتقاد تند از بی‌نظمی و بی‌مبالاتی، رجال و مردم را این‌گونه نکوهش می‌کند:

نیســـت بـــه دزدیّ شـــما در جهـــان کیست کـــه خـــر کـــرد شـــما را چنـــان
چیســـت کـــه خفتنـــد همـــه بی‌گمـــان وه بـــه شـــما ای همـــه افتادگـــان
به به از این مملکت خر تو خر
(عشقی، ۱۳۵۷:۴۲۴)

همچنین در شعر دیگری که به مناسبت نوروز سروده است با ترسیم فضای یاس و حزن با همان زبان طنز و تهکمی خود از نادانی مردم گلایه‌مند است و فضای جامعه را با همان بینش مبارزه‌طلبانه خود تفسیر می‌کند و هرچه ورای آن را مردود می‌داند. عشقی درواقع بر این باور است که در فضای سیاه و ماتم‌زده کشور جایی برای فراهم نمودن اسباب خوشی و شادی نیست.

من به بام‌اندر و گوشم به فغان بومی است — در عجب سخت که امشب چه شب مغمومی است
این شب عید مبارک چه شب مشوومی است — دهر مبهوت چه آیندهٔ نامعلومی است
(همان، ۳۷۸)

نکته قابل‌توجه در این قصیده تاختن به مردمی است که در جهالت و نادانی به سر می‌برند. عشقی خود را در مقابل جماعتی قرار می‌دهد که غافل از سیاهی‌های دهشتناک و آیندهٔ نامعلوم خود و وحشت‌زده از نگریستن در واقعیت، روزگار می‌گذرانند و بی‌خیال به استقبال عید می‌روند (حائری،۱۳۷۳:۴۴۹). «در برخی موارد به شیوهٔ صوفیان به ذم و نفی بشر می‌پردازد و با تحقیر و بدبینی خاص خویش هر نوع دشنام و بدوبیراه را نثار انسان می‌کند. عشقی آنقدر عصبی و آتشین‌مزاج است که با دیدن یک مصداق تمام انسان‌ها را اعم از خوب و بد با یک چوب می‌راند» (محمدی،۱۳۸۶: ۱۵۰).

۳ـ۲ـ خطاب به حکام

جواهری شاعری است آزاده و نترس. گاهی از زبونی مردم گلایه می‌کند و گاهی بدون هیچ ترسی با رشادت تمام، اعمال خصمانه حکام سرزمینش را موردنقد قرار می‌دهد و برای این نقد چه شیوه‌ای بهتر از طنز که نافذتر و ادیبانه‌تر است و از این فراتر اینکه فهم خواص و عوام را پوشش می‌دهد. او قصیدهٔ «ما تشاوون» را در سال ۱۳۵۲ در شرایطی سرود که قیام مردم عراق به اوج خود رسیده بود. پیشاپیش این حرکت دانشجویان قرار داشتند. این قیام تا جایی فراگیر شد که حکومت از عهدهٔ کنترل آن برنیامد و مجبور شد ارتش را به خیابان‌ها گسیل دارد. در نتیجهٔ این حرکت جواهری و دو فرزندش دستگیر و زندانی شدند.

او در این قصیده با همان زبان تهکمی، حاکمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و به زبان بی‌زبانی آن‌ها را خدایان قدرت و اربابان زور می‌نامد، که از انجام هیچ کاری در جهت تحقق اهداف ظالمانهٔ خود دریغ نمی‌کنند. او با تکرار جمله «ما تشاوون» در هرچند بیت یک‌بار، قدرت‌طلبی و زورگویی حکام را فریاد می‌آورد. جواهری در بین سال‌های دههٔ چهل تا شصت با توجه به فضای سیاسی کشور و استیلای مجدد انگلیس و شکست قیام «گیلانی» تمام سروده‌هایش رنگ و بوی مبارزه می‌گیرد. «مناسبت‌های سیاسی و ملی عراق در این دوره موجب شد شعر جواهری

رنگ و بوی شعر **المناسبات** به خود بگیرد. کمتر شعری است که شاعر زیر عنوان قصیده ننوشته باشد، آن را به مناسبت.... سرودم»(جبران، ۲۰۰۳: ۱۵۱).

«مـــا تشـــائونَ فاَصـــنعُوا فرصـــــهُ لاتُضَـــــيعُوا
فرصـــــهُ اَن تَحكَّمُـــــوا وتَحُطُـــــوا و تَرفَعُـــــوا
وتَـــدلَّوا علـــى الرَّقـــا بَ وتُعطُـــوا وتَمنَعـــوا
مـــا تشـــاوون فاَصـــنَعوا لكُـــم الارض اَجمـــعُ
لكـــم النـــاسُ اكتَـــعُ مـــن ذويهـــم و اَصـــبعُ
خَـــوَلُ عنـــدَكُم خُـــذوا مـــن تشـــاوون اودَعـــوا
... تُخصِـــبُ الارضُ تَحـــتَكُم مـــا اَمـــرتُم ـ و تُمـــرِغُ
... مـــا تشـــاوونَ فاَصـــنعُوا لكُـــم النـــاسُ مَصـــنعُ».

(الجواهری،۲۰۰۵: ۵۴۲ تا ۵۴۴)

«هر کار می‌خواهید بکنید، زیرا این فرصتی است که نباید از دست برود/ فرصتی است برای حکمرانی کردن و برای اینکه مقام افرادی را پایین و برخی را بالا ببرید/ فرصتی است برای اینکه گستاخانه با بردگان رفتار کنید و به آن‌ها چیزی بدهید و یا از آن‌ها بازدارید/ هر کار می‌خواهید بکنید. همهٔ زمین از آن شماست/ همهٔ مردم هم از آن شما هستند/ مردم مانند اموال و دارایی شما هستند هرکدام را می‌خواهید برگیرید و هرکدام را خواستید کنار بگذارید/ ... زمین به فرمان در زیر پایتان حاصلخیز و پربار می‌شود/ ... هرچه دوست دارید انجام دهید مردم کارخانه و کارگاه شما هستند».

میرزاده عشقی نیز بیش از آنکه آحاد ملت را در مشکلات جامعه، مقصر بداند به بی‌کفایتی حاکمان معتقد است. او برخلاف الجواهری که برای مدتی در تشکیلات سیاسی حکومت نقش داشت، هیچ‌گاه خود را در قید قدرت، اسیر نکرد و همواره از حکّام که زمامدار امور جامعهٔ او بودند گلایه کرد. انتقادهای تند و زنندهٔ عشقی بدانجا رسید که سرانجام موجبات ترور او را فراهم آورد:

رسید جان به لبم هر چـه دسـت و پـا کـردم برون نشد دگر ایـن منتهـای بـدبختی اسـت
رجـال مـا همـه دزدنـد و دزد بـدنام اسـت کـه دزد گردنـه بـدنام دزد پـاتختی اسـت
رجـال صـالح مـا، ایـن رجـال خنثی‌بنـد کـه از رجـال دگـر امتیازشـان لختـی اسـت

بمیـــــر عشـــــقی آر آســـــایش آرزو داری که هر کـه مـرد، شـد آسـوده، زنـده در سـختی اسـت
(عشقی،۱۳۵۷: ۳۷٤)

چنانکه دیده می‌شود در نگاه هر دو شاعر مسئول عقب‌افتادگی و دردمندی جامعه، حکام و اربابان قدرت هستند و هر دو بی‌پروا به جایگاه آنان تاخته‌اند و ضمن انتقاد از عملکرد ضعیف آنان در لباس طنز، به مردم آن آگاهی را می‌بخشند که درواقع سد راه حرکت و پویایی جامعه و مانع پیشرفت، سران هستند؛ اما نکته‌ای که در این عنوان باز هم نگاه عشقی را از الجواهری تفاوت می‌بخشد، شیوه مواجههٔ او با این معضل است. عشقی بر خلاف الجواهری که با استهزا و تهکم حاکمان را زورگو معرفی می‌کند؛ با صراحت و شجاعت بیشتری آنان را دزد می‌نامد و از این فراتر برای آنان مرگ آرزو می‌کند. آنچه در خاطر الجواهری وجود دارد اصلاح امور است و آنچه در خاطر عشقی می‌گذرد تغییر حکومت.

۳ـ۳ـ استعمارگران

شیوهٔ الجواهری در رویارویی با قدرت‌های خارجی بر گفتمان صلح‌آمیز استوار نیست. او راه رسیدن به کمال را در استقلال‌طلبی و پرهیز از وابستگی به قدرت‌های بیگانه می‌داند. باور او این است که تعامل با قدرت‌ها نمی‌تواند راهگشای تعادل و تکامل در حوزه‌های گونه‌گون فرهنگ، سیاست، اقتصاد و... باشد. در مورد مسئلهٔ فلسطین نیز همین دیدگاه را دارد. در قصیدهٔ «یاس المنشود»، مردم فلسطین را نصیحت می‌کند که نسبت به وعده‌های دروغینی که اعراب در مقابل دشمن به خودشان داده‌اند ناامید نشوند؛ اما این یاس و ناامیدی به معنای رویارویی با دشمن به جای گفت‌وگو، جهت پیدا کردن راه‌حل‌های صلح‌آمیز است.

«یـا نـادبینَ فلسـطیناً و عنـدَهُم علمُ بانَّ القضاءَ الحَتمَ قد وَقعَا
کَـم ذا تَلِحـونَ ان تَسـتوقِدوا قَبسـاً مِنَ الرّمـادِ و مِمَّـن مـاتَ مُرتَجَعـا
کفی بِمـا فـاتَ مِمَّـا سُـمّیتَ امَـلّا من الحُلُول التی کَیلت لکم خُدَعا».
(جواهری، ۲۰۰۵: ۳۹۹)

«ای سوگواران فلسطین! می‌دانید که فلسطین به سرنوشت محتوم خود گرفتار آمده است/ چقدر تلاش می‌کنید تا از خاکستر آتش برافروزید و مرده را به زندگی بازگردانید/ از آرزوها همان راه‌حل‌هایی که با فریب و نیرنگ بر شما تحمیل شد شما را بس است»

در قصیدهٔ دیگری که برای «دکتر هاشم الوتری»، رئیس دانشکدهٔ پزشکی به مناسبت انتخاب او به‌عنوان عضو افتخاری در انجمن پزشکان بریتانیا سروده است، بار دیگر فرصت را غنیمت شمرده و به مسئولان عالی‌رتبهٔ کشوری می‌تازد. او این قصیده را در شرایطی قرائت می‌کند که جمع کثیری از مسئولان بلندپایه و روشنفکران کشور حاضر هستند.

«ولقَد رأی المُستعمرُون فَرائساً ـ مِنّا واَلفو کَلبَ صید سائباً/ فَتَعهَّدوهُ فراحَ طوعَ بَناتِهِم ـ یَبرون اَنیاباً له مخالِبا/ اَعَرفتَ مملکه یُباحَ شهیداً للخائنین الخادمین اَجانِبا/ مُستاجِرینَ یخرَّبون دیارَهم ـ و یُکافِئونَ علی الخرابِ رَواتِبا/ ... فلقد سَکتُّ مخاطباً اذ لَم اَجِد ـ مَن یَستَحِقُّ صدی الشکاه مُخاطِباً...» (همان: ٤٨٣ـ ٤٨٥)

«استعمارگران ما را همچون شکارهایی دیدند و دیدند که سگ شکار آزاد و رها است/ پس عهده‌دار او شدند او هم گوش‌به‌فرمان آن‌ها شد بعد او را به دندان‌ها و چنگال‌هایی مجهز کردند/ آیا مملکتی را می‌شناسی که شهید خود را برای خیانتکارانی که به بیگانگان خدمت می‌کنند مباح بشمارد.؟/ به جای سخن گفتن سکوت اختیار کردم؛ زیرا کسی که شایستهٔ شنیدن شکایات باشد نیافتم...»

عشقی نیز همچون جواهری شاعری است متعهد به آرمان‌های انقلابی و مصلحانهٔ خود و در جهت نیل به آرمان‌هایش فساد و جور حکام را برنمی‌تابد و بی‌پروا به صاحبان قدرت می‌تازد. در سال ۱۹۱۹ حسن وثوق (وثوق‌الدوله)، نخست‌وزیر، با گرفتن ۲۰۰ تومان رشوه، تن به بستن قراردادی ننگین با انگلیس می‌دهد که طی آن تمام امور لشکری و کشوری زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت گیرد (نقش روشنفکران، ۱۳۹۲: ۵۷۶). عشقی به‌تبع اقدامات وطن فروشانهٔ وثوق‌الدوله در اشعارش بارها به او تاخته است:

ای وثوق‌الدولـه ایـران، ملـک بابایـت نبـود — اجرت‌المثـل متـاع بچگی‌هایـت نبـود
مـزد کـار دختـر هـر روزه، یک‌جایـت نبـود — تا کـه بفروشـی بـه هـر کـو، زرفشـانی می‌کنـد
ای عجـب دنـدان ز اسـتقلال ایـران کنده‌ایـد — زنده‌ای ملـت! سـوی گـور از چـه بخرامیده‌ایـد
دسـت از تـابوت بیـرون آوریـد ار زنـده‌ایـد — گفته‌شـد کـاین نیم‌مـرده، سـخت‌جانی می‌کنـد

(عشقی، ۱۳۵۷: ۲۸٤)

از نظر او دنیا دو قطب دارد؛ یک سوی آن متعلق است به استعمارگرانی که از منابع و معادن کشورهای ثروتمند، اما ضعیف سوءاستفاده می‌کنند و به قیمت غارت و پایمال کردن حقوق مستضعفان برای خود رفاه فراهم می‌سازند و گروه دیگر ملت‌های اغلب شرقی و ضعیف هستند که در مقابل قدرت‌ها توان ایستادگی ندارند. عشقی راه مقابله با زورگویان را در تسلیم نمی‌بیند، از نظر او کوتاه کردن دست اجانب از سرزمین‌های شرقی راه پیشرفت و دگرگونی است.

نـازم بـه گـوی بـازی مـردان انگلـیس — خـم گشـته پشـت دهـر بـه چوگـان انگلـیس

ایران و هنـد و تـازی و سـودان و تـرک و چـین افتـاده همچـو گـوی بـه میـدان انگلـیس
(همان:٤٠٧)

طنز عشقی در استعمارستیزی، زمانی بیشتر جلوه می‌کند که بیش و پیش از ظاهر مطایبه‌گون خود، برای مخاطب حرف دارد. ردیف قرار دادن انگلیس در سرودهٔ بالا، به‌عنوان نماد استعمار خارجی، علاوه بر ایجاد طنز محتوایی ازآنجاکه شعر در ساختی کلاسیک ارائه شده، به طنز او نمود آوایی نیز بخشیده است و تکرار این ردیف، موسیقی را به طنز نزدیک‌تر می‌کند.

عشقی در قصیدهٔ دیگری که یادآور اندیشهٔ الجواهری در مبارزه با استعمار و قدرت‌های بیگانه در قبال موضوع فلسطین است عقیدهٔ خود را به شکل یک تابلونوشته، این‌گونه خلاصه می‌کند: «وای از این مهمان که پا در خانه ننهاده هنوز/ صاحبان خانه را از خانه بیرون می‌کند» عشقی به این باور قائل است که جوامع شرقی را حتی اگر یارای ایستادن در برابر قدرت‌های بزرگ نیست لااقل نبایست با دست خود این را برای آنان هموار سازند:

نام دژخیم وطن، دل بشنود خون می‌کند پس بدین خونخوار اگر شد روبرو، چون می‌کند
آنکه او می‌گفـت قـرآن محـو می‌بایـد نمـود حالیـا ایـن گفتـه را بـا کـرده مقـرون می‌کنـد
وای ازین مهمان، که پا در خانه ننهاده هنوز صـاحبان خانـه را، از خانـه بیـرون می‌کنـد
داسـتـان موش و گربـه، عهـد مـا و انگلیس موش را گر گربـه برگیـرد، رهـا چـون می‌کنـد
(همان:۳۳۴)

۳ـ۴ـ مبارزه با ریاکاری دینی برای اندیشمند مبارزی همچون الجواهری ظاهرسازی و ریاکاری برخی از رجال صاحب‌نام و شهرت به هیچ نحو پسندیده نیست. او که خود در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده، درس دینی خوانده و با مفاهیم قرآن و نهج‌البلاغه آشناست؛ یقیناً نمی‌تواند دروغ‌سازی و ریاکاری‌ها را برتابد. او در قصیده‌ای موسوم به «لِرَجعیُون» با شیوهٔ طنز گزندهٔ خود نسبت به فرصت‌طلبی و تکبرورزی‌های گروهی ریاکار دست به نقد می‌زند. شیوهٔ او در این شعر این‌گونه است که ابتدا انتقاد او متوجه عده‌ای است که تازه با الفبای دین آشنا شده‌اند اما با همین دانش اندک خود را وارث تمام علوم جدید و قدیم دین می‌دانند و به‌راحتی حکم صادر می‌کنند:

«تحکُّم بـاسـمِ الـدین کـلُ مـذمّم و مُـرتَکـب خـفَّـت بـهِ الشُّـبُـهـاتُ
و مـا الـدیـنُ الا الـه یَشـهَـرونـهـا الـی غَـرَضٍ یـقضُـونـه واداهُ
وخَـلَـفَـهُـمُ الاسـبـاطُ تَـتری و مـنـهُـمُ لُصُـوص و مـنـهـم لاطِـه و زُنـاهُ

و ان یُغضِبِ الغاوینَ فَضِحُ معاشر هم الیومَ فیه قاده و هُداهُ ...»
(الجواهری،۲۰۰۵:۱۵۶)

«هر انسان نکوهیده‌ای که غرق در شبهات است به نام دین حکم می‌کند (سخنگوی دین شده است) برای آنان دین فقط ابزاری شده است برای هدفی که برای رسیدنش در سر دارند/ و به دنبال آن‌ها گروه‌هایی پی‌درپی می‌آیند که برخی از آن‌ها دزد و لواط‌کار و زناکار هستند/ و اگر رسوایی گروه‌هایی از مردم گمراهان را به خشم آورد امروز در میان آن‌ها رهبران و هادیان هستند».

در ادامه خود را فردی معرفی می‌کند که در تلاش است برای اینکه دست ریاکاران را رو کند و پرده از رازهای آنان بردارد چراکه او در محیطی کاملاً مذهبی رشد یافته و تفاوت خلوص و ریا را به‌خوبی تشخیص می‌دهد: یدی بِیَدِالمُستَضعَفین اریهُم/ مِن الظُّلمِ ما تَعیا بِهِ الکَلِمات» (همان‌جا).

«دست من در دست مستضعفین است تا به آن‌ها ستم‌هایی را نشان دهم که کلمات از گفتنش درمی‌ماند».

عشقی نیز به دینداران ریایی از همین منظر می‌نگرد. از نظر او ریاکاران بر مسند قدرت نشسته‌اند و دین را بازیچه‌ای ساخته‌اند برای رسیدن به اهداف خود و گویی بر این باورند که جهان به همین دوسه روز محدود است و فردایی وجود ندارد. عشقی با وجود اینکه همواره راه نجات را در تجدد می‌بیند، نسبت به اندیشه‌های دینی نگاهی معتدل دارد و تنها دشمنی او با ظاهرسازان است. اگرچه تقیّد مطلق به دستورات دین را سرلوحهٔ مبارزه و ایدئولوژی خود قرار نداده، اما «در برخی از اشعار خویش به مذهب با دیدهٔ احترام می‌نگرد و دین را به‌عنوان نیروی اجتماعی مهمی که برانگیزانندهٔ توده‌ها برای رهایی از ظلم و ستم است ضروری می‌داند»(قائد، ۱۳۸۰:۱۴۴).

ای صدرنشینان که همه مصدر دینید صدر ار ز میان رفت شما مصدر دینید
سنجید که عمر این دوسه روز است ولی کی آن روز کزان بعد دگر روز نبینید
از پرتو دین هر دو جهان است شما را گر دین ز میان رفت نه آنید و نه اینید
من مردم عشقم ز چه رو غمخور دینم این غصه شما راست شما حافظ دینید
(عشقی،۱۳۵۷:۳۷۲)

در باور هر دو شاعر دین نقش کلیدی در به راه انداختن موتور فرهنگ و پویایی جامعه دارد و بدون آن گویا تحقق اهداف و آرمان‌های دو شاعر ممکن نیست. الجواهری که تربیت‌یافته محیطی مذهبی و تحت تأثیر مدارس دینی است، نسبت به دین با نگاهی دغدغه‌مند می‌نگرد و انتقاد او بیشتر متوجه اعمال ریاکارانه‌ای است که در رفتار برخی مدعیان می‌بیند. عشقی تربیت‌یافته محیطی سنتی با باورها و عقاید چندگانه است. اما باوجوداین، او نیز دین را در

پیشبرد اهداف جامعه ضروری می‌داند. با این تفاوت که الجواهری دغدغه ریای آمیخته با دین دارد؛ اما عشقی دین را از این نظر یک ضرورت می‌داند که یک برنامه مدون و منظم برای یک زندگی فردی و اجتماعی است و عدم رعایت دستورات آن از جانب حاکمان کشور را علت نابرابری‌ها و نا به سامانی‌های جامعه می‌داند. نگاه الجواهری یک نگاه مذهبی و نگاه عشقی یک نگاه روشنفکرانه و اصلاح طلبانه نسبت به دین است.

۳ـ۵ـ توهم قدرت و پیشرفت

آنچه بیش از همه در شعر دو شاعر موردنقد قرار گرفته حاکمان هستند که از جنبه‌های مختلف در مقابل آرای دو شاعر قرار گفته و سوژهٔ پررنگی در سروده‌های آنان هستند. یکی از موضوعاتی که دو شاعر به آن پرداخته‌اند، فریبکاری حاکمان در بیان واقعیت‌های جامعه است. در قصیدهٔ «شدّه لندن» جواهری اشاره می‌کند به فریب‌کاری حاکمان که واقعیت‌های جامعه را می‌پوشانند و چنان می‌نمایند که در جامعه هیچ مشکلی وجود ندارد. او از یک سو، نادانی مردم را به سخره می‌گیرد که هر آنچه را از جانب حاکمان می‌شنوند، می‌پذیرند و از سویی دیگر حاکمان را نکوهش می‌کند که با عوام‌فریبی به مردم القا می‌کنند که کشور در عین تمدن، قدرت و پیشرفت قرار دارد درحالی‌که واقعیت جامعه چیز دیگری است.

«...سحرتَنا ظواهرُ الامرِ حتی ـ اوهَمتنا انَّ بلادَ القویَّه/ ...نَخِر الجهلُ امتی نخره الس ـ وس فاینَ المجامعُ العلمیَّه / کُلّنا فی الجمودِ والجهلِ وحشـ یون ولکن حقوقنا مَدنیَّه / کلنا فی النِفاقِ و والختلِ النبدی ـ کلَ یومِ مهاره فنیه...» (جواهری، ۱۲۵:۲۰۰۵)

«ظاهر امر چنان ما را مسحور کرد که گمان کردیم کشور توانمند است/ نادانی امت مرا مانند موریانه خورد و از بین برد پس کجاست آموزشکده‌های علمی/ همهٔ ما در جهالت و نادانی مانند متوحشان به سر می‌بریم و فقط قانون ما مدنی و متمدن است/ هر یک از ما هر روز مهارتی هنرمندانه از خیانت و دورویی به نمایش می‌گذاریم»

عشقی شاعری است روشن‌نگر و در جست‌وجوی پیشرفت آزادی. همین سلوک فکری اوست که موجب گردید با جمهوری قلابی رضاخانی به مبارزه بپردازد. او معتقد است برای جمهوری بایست ابتدا مقدمات آن را فراهم کرد. پیشرفت در سایهٔ آزادی محقق می‌گردد. او در یکی از مقالات خود می‌نویسد: «ما دارالفنون می‌خواهیم، ما خط آهن می‌خواهیم، ما به استخراج معادن محتاجیم، ما هزارگونه اصلاحات مادی و معنوی نیاز داریم؛ که اگر آن وقت اسم جمهوری ببریم مثل حالا مضحک و مسخره‌آمیز به نظر نیاید و الّا جمهوری، آن هم جمهوری قلابی برای ما تناسب کلاه سیلندر به سر گوسفندچران سقزی خواهد بود»(آجودانی، ۲۷۴:۱۳۷۳) او معتقد است جمهوری زمانی می‌تواند

اثربخش باشد که اسباب عینی پیشرفت را فراهم سازد و در سایهٔ آن مصداق‌های توسعه فراهم گردد. در غیر این صورت آنچه به مردم نشان داده می‌شود جز سایه‌ای از واقعیت‌های جامعه نیست. عشقی در قصیده‌ای این وضع را این‌گونه بیان می‌کند:

مملکت ما شده امن و امان — از همدان تا طبس و سیستان
مشهد و تبریز و ری و اصفهان — ششتر و کرمانشه و مازندران
امن بود شکوه دگر سر مکن — بشنو و باور مکن
عصر نو آیین تجدد بود — فکر نو و صحبت نو مد بود
گرچه کله‌های سپهبد بود — اصل ندارد ز تعمد بود

آنکه نکرده است جوانان بگور
زر نستانده است ز مردم به زور

(عشقی،۱۳۵۷: ۲۹۵ و۲۹۶)

تعریض و کنایه، شیوه هر دو شاعر در بازنمود اتفاقات جامعه و به سخره گرفتن ناملایمات و علل آن‌هاست. الجواهری خود را یکی از افراد جامعه می‌بیند که در مقابل فریب‌کاری‌ها و دروغ‌پردازی‌های اربابان قدرت قرارگرفته اما متوجه غیرواقعی بودن این اظهارات است. عشقی نیز همین رویکرد را دارد و با همان زبان تعریض و طنز خود این مسئله را به نقد می‌کشد و با زبان بی‌زبانی این دروغ را به تمسخر می‌گیرد. هر دو شاعر این موضوع را صرفاً برای آگاهی بخشی به مردم نقل می‌کنند؛ چراکه همیشه در این‌گونه مواقع فریبکاری تا به حدی واقعی به نظر می‌رسد که بخش وسیعی از آحاد جامعه تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند.

۳ـ۶ـ عدم شایسته‌سالاری

از دیگر وجوهی که همواره موجب رنجش اهل آزادی و روشن نگری بوده است جابه‌جا شدن ارزش‌ها و بر مسند نشستن فرومایگان و بی‌هنران است. جواهری می‌بیند که افرادی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند که جز به مال‌اندوزی خود و پر کردن جیب خود و اطرافیان خود، از اموال مردم به چیز دیگری نمی‌اندیشند. او در قصیدهٔ «عباده الشّر» از این وضع نابرابر دردمندانه شکوه می‌کند. او در این قصیده که ترسیم فضای نابرابر اجتماعی عراق است، دردمند حال و روز جامعه‌ای است که در آن خائن به جای خادم قرار گرفته و جاهل به جای عاقل بر کرسی قدرت تکیه زده است. قدرتمندان برای رسیدن به خواسته‌های خود اموال مردم را کیسه دوخته‌اند، فرودستان به دنبال رسیدن به جایگاه

عالی‌مرتبگان، از هیچ دروغ و خیانتی دریغ نمی‌ورزند و خائنان و جاسوسان با زیر پا گذاشتن ارزش‌ها، راه خود را برای رسیدن به مطلوب ناشایست خود، هموار می‌سازند.

«دع النیـــلَ للعـــاجز القُعـــددِ و ما اسطعتَ من مَغنم فازددِ
ولا تبـــقَ وَحَـــدَکَ فـــی حطـــهُ و مهمـــا یکُـــن ســـلَّمُ فاصـــعدِ
فانـکَ لـو کنـتَ محـضَ الابـا ء و محض الشَّهامه و السُّوددِ
و اصدقُ فی القولِ من هدهُد و اخشنُ فی القولِ من جلمدِ
واعطیتَ فی الخلق طهرَ الغمامِ و فی الفضل منزلهَ الفرقدِ ....
لمـــا زاد حظَّـــکَ مـــن عیشـــه علی حظَّ ذی العاه المقعدِ ...»

(جواهری، ۲۰۰۵: ۲۵۳)

«شرافت و بزرگ‌منشی را به در ماندگانِ زمین‌گیر بسپار و تا آنجا که می‌توانی از مال دنیا به دست آوری کوتاهی مکن/ خودت را در حال سقوط و تنزل مگذار و هر نردبانی یافتی بالا برو (به هر وسیله برای کسب مدارج و منصب متوسل شو)/ تو هرچند که سرشار از مناعت، شهامت و سیادت باشی/ و در سخن راستگوتر از هدهد و در راه حق مانند صخره استوار باشی/ و به مردم همچون ابر بخشنده و در منزلت بسیار والا باشی .../ بهرهٔ تو از زندگی بیش از یک بیمار زمین‌گیر نخواهد بود ...»

شیوهٔ الجواهری در طنز، بیشتر به‌گونه‌ای است که مخاطب را در ابتدا وارد فضایی به‌ظاهر جدی می‌کند، قدم‌به‌قدم با او پیش می‌رود، آنگاه در بیت‌های بعد به ناگاه او را متوجه فضای غیرجدی شعر می‌کند. ارمغان این نوع طنز، خندهٔ تلخی است که درک عمیق‌تر مقصود شعر را موجب می‌شود. تقریباً در تمام سروده‌های انتقادی الجواهری همین شیوه جاری است. او به زبان غیرمستقیم سخن خود را بیان می‌کند و یکی از دلایل تأثیر شعر او همین است.

عشقی، شاعر دوران پرآشوب مشروطیت است. عصری که به لحاظ سیاسی در تاریخ ایران نقطهٔ عطفی است. از ویژگی‌های بارز این دوره، اعطای القاب و عناوین پر طمطراق به فرومایگان حکومتی است. ازجملهٔ این القاب، اختصاص لقب «وثوق دولت و دین» به حسن وثوق نخست‌وزیر است. طبیعی است که این اتفاق برای عشقی آن هم بعد از عقد قرارداد ۱۹۱۹ توسط وثوق نمی‌تواند خوشایند باشد. اعطای لقب «وثوق دولت و دین» به وثوق‌الدوله که از دیدگاه شاعر سوداگر کیان مملکت با استعمار است، به آن اندازه مضحک است که شاعر بر آن می‌شود تا در مدح او شعر بگوید. البته به تعریض: وثوق دولت و دین را/ ز من گوی این مضامین را / که بر چین ز ابروان چین را/ جبین پرچین مگردانش (حائری،۱۳۷۳:۴۸۳). نکته‌ای که در نگرش او وجود دارد این است که نگاه عشقی به

مدیریت و واگذاری مرتبه‌های آن اندکی ساده انگارانه است؛ چراکه در دورنمای ذهن او اندیشه ترسیم آرمانشهری وجود دارد که آفرینش آن بیش از آنکه با امکانات و شرایط واقعی جهان سازگار باشد، شاعرانه بی‌نظر می‌رسد. او در قصیده‌ای اوضاع نابرابر اجتماعی و واگذای پست‌های کلان مملکتی را به افراد نالایق و ناشایست این‌گونه به تصویر می‌کشد:

دردا و حسرتا کـه جهـان شـد بـه کـام خـر — زد چرخ سـفله، سـکهٔ دولـت به نـام خر
خر سرور ار نباشد، پس هر خر از چه روی — گـردد هـمـی ز روی ارادت غـلام خـر
افکنـده اسـت سـایه، همـا بـر سـر خـران — افتـاده اسـت طـایر دولـت بـه دام خر...

(عشقی، ۱۳۵۷:۴۲۵)

کلام تند و همواره آمیخته با طنز از خصایص جداناشدنی شعر عشقی است. حاکمان و استعمارگران، مشایخ و مرائی با سواد و امّی همه و همه از زخم کلام او بهره‌مند می‌شوند؛ اما روش او در برخورد با فرومایگان جاه‌طلب، از این نیز فراتر است:

چـه ذلـت‌هـا کشـیـد ایـن مـلـت زار — دریـغ از راه دور و رنـج بسـیار
ترقـی انـدر ایـن کشـور محـال اسـت — که در این مملکت قحط‌الرجال اسـت
خرابـی از جنـوب و از شـمال اسـت — بـر ایـن مـخـلـوق آزادی وبـال اسـت

(همان:۲۸۶)

نگاه عشقی در مقایسه با الجواهری در برخورد با عدم شایسته‌سالاری، صریح‌تر و تندتر است. او در انتقاد نسبت به این موضوع جانب کسی را نگه نمی‌دارد و با استفاده از الفاظ تند، شرایط نابرابر جامعه را موردنقد قرار می‌دهد. این نوع برخورد ناپرهیزانه در مقابل نقد تعریض‌گونه اما نافذ الجواهری، نشات گرفته از جبهه‌گیری‌های تند عشقی در قبال مسائل جامعه و فضای پرتنشی که او در آن پرورش یافته و از او یک انقلابی آنارشیست ساخته است.

۴ـ نتیجه‌گیری

فضای سیاسی و اجتماعی عصر زندگی دو شاعر نظر به ناکارآمدی‌های حکام و بی‌مبالاتی‌های مردم عصر، مشابهت‌های بسیاری دارد. زندگی عشقی با دوران پرآشوب و سرنوشت‌ساز مشروطه، که نقطهٔ عطفی در تاریخ ایران به‌حساب می‌آید، مصادف است. عصری که در آن ارادهٔ مردم تحت تأثیر آشنایی با دموکراسی‌های ساری در دیگر ملل، فضایی بازتر و همه‌گیرتر را مطالبه می‌کند؛ اما از طرف دیگر ناکارآمدی و بی‌لیاقتی شاهان قاجار و فساد

تشکیلات حکومتی، تحقق آرمان‌های مردم را ناممکن می‌سازد. عراق، همسایه غربی ایران نیز در سال‌های زندگی الجواهری تحت استیلای حکومت عثمانی قرار دارد. فقر و فساد اداری و سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی شرایط عراق را به ایران همان سال‌ها شبیه کرده است. الجواهری و عشقی هر دو در مواجهه با معضلات جامعه از طنز بهره برده‌اند و به موضوعات یکسانی همچون: استهزای مردم، خطاب به حکام، استعمارگران، مبارزه با ریاکاران، توهم قدرت و پیشرفت و عدم شایسته‌سالاری، توجه داشته‌اند؛ اما بعضاً در ارائه راه‌حل‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند.

دو شاعر منتقد و طنزپرداز هستند و روی سخنشان بیشتر با حکام و اربابان است. الجواهری در بیان نقدهای خود به رعایت ادب التفات بیشتری دارد و با زبانی پیراسته‌تر سخن می‌گوید و عشقی صریح‌تر و بی‌پرواتر است و از نقدهای تند و ناپرهیزانه ابایی ندارد.

یکی از وجوه نقدهای سیاسی و اجتماعی برخورد طنزآمیز با موانع و مشکلات است. الجواهری و عشقی هر دو برای این کار از تعریض و تهکم که پربسامدترین جلوهٔ طنز است، بهره می‌برند.

هر دو شاعر به استعمارگران می‌تازند. جواهری بیش از هر چیز نگران از دست رفتن سرزمین فلسطین است و در این زمینه نیز با همان سلوک طنزگونهٔ خود دست به انتقاد می‌زند. عشقی نیز در پی کوتاه کردن دست بیگانگان، هماره حکام و مردم را از آمیزش با اجانب بر حذر می‌دارد.

الجواهری با توجه به بالیدن در فضایی مذهبی، از بابت تخریب چهرهٔ دین نگران است؛ اما عشقی، اگرچه دین‌ستیز نیست، ریاکاری را برنمی‌تابد؛ اما هدف او، بیشتر تجویز نسخه‌ای فرادینی به جای دینداری مطلق است.

منابع

آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۲). یا مرگ یا تجدد، دفتری در شعر و ادب مشروطه، چاپ اول، تهران: نشر اختران.

اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۵). فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز، چاپ دهم، تهران: کاروان.

بهبودیان، شیرین؛ پالیزبان، طاهره. (۱۳۸۷). «جایگاه ادبیات تطبیقی در زبان و ادبیات فارسی». ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۵، صص۴۹_۶۲.

جواهری، محمدمهدی. (۲۰۰۵م). دیوان اشعار، بیروت: دارالحریه للطبایع و نشر.

حائری، سیدهادی. (۱۳۷۳). سدهٔ میرزاده عشقی، تهران: مرکز.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۲). شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، تهران: علمی و فرهنگی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۶). مفلس کیمیافروش، تهران: سخن.

صفاری (صورتگر)، کوکب. (۱۳۵۷). افسانه‌ها و داستان‌های ایران در ادبیات انگلیسی، تهران: سپهر.

عشقی، میرزاده. (۱۳۵۷)، کلیات مصور عشقی، تألیف و نگارش علی‌اکبر مشیر سلیمی، چاپ هشتم، تهران: سپهر.

عطیه، جلیل. (۱۹۹۸م) الجواهری، شاعرٌ من القرن العشرین، بیروت: منشورات جمل.

الفاخوری، حنّا. (۱۴۲۴ه) الجامع فی تاریخ الادب العربی (الادب الحدیث)، قم: منشورات ذوی‌القربی.

قائد، محمد. (۱۳۸۰). عشقی، سیمای نجیب یک آنارشیست، چاپ دوم، تهران: طرح نو.

کاسب، عزیزالله (۱۳۶۹). زمینه‌های طنز در شعر فارسی، بی‌جا.

کفایی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). ادبیات تطبیقی، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: به‌نشر.

محمدی، علی. (۱۳۸۶). «**میرزادهٔ عشقی و مسئله تجدد**»، پژوهش زبان و ادب فارسی، شماره هشتم، بهار و تابستان۱۳۸۶، صص ۱۵۹_۱۴۵.

موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۸۰). دگرخند، تهران: موسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر.

نجف‌زاده بارفروش، محمدباقر؛ مرتضی، فرجیان. (۱۳۷۰). طنز سرایان ایران از مشروطه تا انقلاب، چاپ اول، جلد ۲، تهران: چاپ و نشر بنیاد.

نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران. **(۱۳۹۲)**. مؤسسهٔ فرهنگی هنری قدر ولایت، جلد (۱)، تهران: موسسهٔ فرهنگی هنری قدر ولایت.